

انگیزه های پنهان در پشت سیاست جنگی- اتمی

اگر ندانیم و تلاش نکنیم بدانیم، در پشت همه رویدادها و سیاست های دوران اخیر چه انگیزه های اقتصادی - طبقاتی نهفته است، آنگاه سخن ما توده ای ها نیز، شباهت پیدا می کند با پرگویی ها و پرنویسی های گمراه کننده ای که اهداف واقعی در لابلای جملات آن پنهان است.

دفاع از تمامیت ارضی کشور، جلوگیری از تجاوز به خاک ایران، دفع خطر امریکا، حتی خیال باطل حاکمیت برای دفاع نظامی- اتمی از خویش، آیا نیازمند یک سیاست جنگی بود و هست؟

این پرسشی محوری برای بازشناسی مرحله ایست که پشت سر می گذاریم و کشور- بی آنکه مردم از کم و کیف دقیق آن اطلاع داشته باشند- بدانسو هدایت می شود. اگر آگاهی از این سمت گیری، در جریان انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم و بیرون آمدن احمدی نژاد از صندوق های رای سازی و رای گیری چنان دشوار بود که اکثر قریب به اتفاق نیروها و سازمان های سیاسی در گمانه زنی و بیان آن در ماندند، اکنون و پس از ۲ سال، با ده ها سند و نشانه و سخنانی که برجای مانده، این یقین نباید دشوار باشد. آنچه که همچنان دشوار می نماید راه یابی به هسته های مرکزی دلیل و دلایل اتخاذ این سیاست و تحمیل آن به مردم است. بسیاری از اصطلاحات، نام ها و شناخت های مربوط به سال های اصلاحات و حتی پیش از آن، اکنون جای خود را باید به شناخت اصطلاحات و نام های جدیدی بدهد که بازگو کننده این مرحله از گذار جمهوری اسلامی و ایران است. حتی اگر هنوز حاکمیت علاقمند به تکرار برخی اصطلاحات پیش از روند کنونی برای پنهان کردن انگیزه سیاست جنگی کنونی باشد نیز، هیچ نیروی سیاسی جدی نباید در آن گذشته باقی بماند.

بخشی از بحث هایی که پیرامون تندروی ها و یا کند روی های دوران اصطلاحات هنوز جریان دارد، به کار گیری اصطلاحاتی نظیر یکدست و یا چند دست بودن حاکمیت، حق داشتن و یا حق نداشتن نیروهای نظامی برای حضور سیاسی در حاکمیت، بحث فرسایشی پیرامون رد صلاحیت ها برای دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری که در پیش است، نقش شورای نگهبان، نقش قدرت "ولایت نظامی- امنیتی"، حضور کم رنگ نهادهای انتخابی و نقش پر رنگ نهادهای انتصابی، بی هویت بودن و یا فلج بودن مجلس و ده ها بحث و نام و اصطلاح دیگر، همچنان مطرح هستند، اما نه به قوت و اهمیت ضرورت شناخت و بازشناساندن سیاست جنگی حاکمیت. سیاستی که به مردم تحمیل شده پیش از آنکه آنان بدانند در پشت شعارهای "اتم پرستی" و یا "اسرائیل ستیزی" چه انگیزه های دیگری نهفته است. باید آن انگیزه ها را شناخت و به مردم بازشناساند و عواقب آن را گفت. باید شناساند و گفت تا بتوان جبهه مخالف این سیاست را تشکیل داد. از دل این جبهه است که راه حل متناسب با تناسب قوای موجود، برای مسائل لاینحل اشاره شده در بالا پیدا می شود.

نخست باید دانست در پشت سیاست جنگی که اکنون به بهانه دفاع از انرژی اتمی در کشور جا انداخته شده کدام انگیزه های اقتصادی نهفته است، چرا که هر تفسیر و تحلیل و بررسی اگر به خواستگاه طبقاتی حاکمیت توجه نداشته باشد به همان سیاه مشق هایی می ماند که از صبح تا شب روزنامه ها و دیگر رسانه های داخلی و خارجی می نویسند و اتفاقاً پرنویسی و پرگویی هم می کنند تا به این مبحث نپردازند.

از نظر ما، حتی در پشت باصطلاح رسالت مذهبی گسترش شیعه نیز انگیزه های پر قدرت مالی و اقتصادی نهفته است. سلاح تبلیغاتی دولت نیمه نظامی احمدی نژاد که هر چند وقت یکبار با نام رمز "نابودی اسرائیل" از نیام برکشیده می شود تا مسلمانان و بویژه شیعیان منطقه را در پشت دولت خود به صف کرده و امریکا و دولت های عرب را از این لشکر بشدت پراکنده در جهان عرب بترساند نیز در خدمت همین انگیزه های اقتصادی است. ما نمی گوئیم شماری از روحانیون و مذهبیون حاکم در جمهوری اسلامی از هم اکنون رسالت خود برای گسترش شیعه در منطقه را به دلار فروخته و یا می فروشند. گذشت زمان حکم نهائی را در این زمینه صادر خواهد کرد. بلکه، می گوئیم و نه تنها می گوئیم، بلکه نشان می دهیم و استدلال می کنیم که حتی این رسالت نیز بی اعتناء به بهره های اقتصادی آن در آینده نیست.

سرمایه داری نیمه نظامی- نیمه تجاری شده در جمهوری اسلامی همچنان بر گنج قارون "نفت" تکیه زده و بر بودجه واردات افزوده است. این سرمایه داری در بخش نظامی به تولید انبوه سلاح دست یافته است. این سلاح امروز می تواند مجانی برای این و یا آن گروه و سازمان مذهبی- نظامی در این و یا آن نقطه منطقه بصورت قاچاق فرستاده شود، اما هدایت کنندگان این هدایای مرگ و جنگ خوب می دانند که برای گردش سریع کار تولید کارخانه های تسلیحاتی از هم اکنون باید در جستجوی بازار باشند. این عادی ترین و مرسوم ترین مناسبات تولیدی است. وقتی تولید بیش از ظرفیت مصرف در داخل یک کشور است، باید در پی بازاری برای فروش آن در خارج بود!

ما حتی در دوران اخیر، بویژه در هفته های اخیر و با سفرهایی که مقامات جمهوری اسلامی به کشورهای خلیج فارس و منطقه کرده اند، بارها این پیشنهاد را شنیده ایم که جمهوری اسلامی بعنوان یک قطب پر قدرت نظامی حاضر است در یک بلوک نظامی (چیزی شبیه پیمان ناتو، ورشو و یا هر پیمان کوچک و بزرگ نظامی دیگری) امنیت منطقه را تضمین کند. جدا از این که چنین بلوکی می تواند شکل بگیرد و یا نگیرد، و جدا از اینکه این پیشنهاد تا چه اندازه واقعی است و یا بلوف سیاسی، حامل و حاوی نکته دیگری نبر هست و آن ایجاد یک بازار مشترک تسلیحاتی است. یعنی فروش سلاح های تولیدی در ایران به کشورهای کوچک اما ثروتمند منطقه. حتی چنین پیشنهادی در ارتباط با انرژی اتمی نیز تاکنون چند بار و به اشکال مختلف مطرح شده است، که ما سود و گرایش اقتصادی نهفته در آن را می خواهیم مورد اشاره قرار دهیم. این که شرکت های وابسته به سرداران سپاه و روحانیون همسو با این سرداران کدامند و چه می کنند و بر نفت و پتروشیمی و گاز از یکسو و برای واردات - به قیمت نابودی تولیدات داخلی مایحتاج مردم- چگونه سلطه یافته اند همانقدر محرمانه و پنهان است که راز و رمز فعالیت های اتمی. و اینکه صنایع نظامی در چه مرحله ای از تولید است که برای بازار منطقه ای آن در پی چاره اند، همانقدر پنهان و محرمانه است که دلائل اتخاذ سیاست جنگی و تشکیل حکومتی نظامی- امنیتی. بخش مهمی از اهداف اتمی نیز در پشت همین انگیزه اقتصادی و طبقاتی خوابیده است. همچنان که بخشی از شکاف های ایجاد شده میان سرمایه داری تجاری سنتی و سرمایه داری نظامی- تجاری که ما تحت عنوان شکاف در جبهه اصولگرایان با آن آشنائیم نیز ریشه در همین انگیزه های اقتصادی و تقویت و تضعیف بخشی از سرمایه داری به سود بخش دیگر و نظامی دارد.

راه توده، به شهادت سرمقاله هایی که طی دو سال گذشته نوشته نسبت به زوایای مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رویدادهای این دوران نه تنها بی اعتناء نبوده، بلکه تا آنجا که در توان داشته بدان ها پرداخته است. اما در این شماره و در این سرمقاله لازم دانستیم یکبار دیگر به مسئله گرایش طبقاتی حاکمیت و تاثیر آن بر سیاست های جاری بر کشور بپردازیم. از دل این روند و سیاست می تواند جنگی خانمان بریاد ده بیرون بیاید و ایرانی غرق در جنگ و چند پارچه از خود باقی بگذارد، همچنان که می تواند بزرگترین و خیانت بارترین

سازش با امریکا و اسرائیل را روی دست ملت ایران بگذارد. چرا که بتدریج، سیاستی که اکنون پشت اسلام خواهی و گسترش شیعه پنهان شده، بموقع خود می تواند در سنگر منافع طبقاتی و اقتصادی به همه شعارهایی که تاکنون داده پشت کند! حتی دور از ذهن نیست، تصور ایرانی با قدرت اتمی و سراپا مسلح، اما در خدمت اهداف امریکا و تحت حمایت امریکا. همانقدر که دور از ذهن نیست به میدان در آمدن ظرفیت های باقی مانده از انقلاب ۵۷ و رقم زدن سرنوشتی دیگر برای ایران و حاکمیت کنونی.

راه توده ۱۳۵ ۱۱,۰۶,۲۰۰۷